

**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**14021116**

مقرر: مسعود عطارمنش

**موضوع:** المقدمة/علائم الحقيقة و المجاز /الإستعمال/دلالت اطلاقی

# دلالت اطلاقی

بحث پیرامون دلالت‌های اطلاقی و تحلیل آن بود. سابقاً این بحث را در جلسات متعدّدی و در ضمن مثال‌های متنوّع دنبال نموده بودیم که قصد بازگو نمودن تمام آنها را نداریم؛ ولی به نظرمان رسید مناسب است قسمتی از آن بحث را در جلسات پیش رو، دنبال نماییم.

## روند تبدیل دلالت اطلاقی به دلالت وضعی

بحث مورد نظر آن است که گاهی دلالت اطلاقی در اثر تکّرر و کثرت استعمال، تبدیل به دلالت وضعی می‌شود که تحلیل روند این تبدیل و تبدّل سودمند است. بحث را در قابل چند مثال دنبال می‌کنیم.

یکی از مثال‌های دلالت اطلاقی که به شکل مفصّل و مکرّر در موردش بحث کرده‌ایم، مفاد واژۀ «ثقة» است. این واژه در اصل لغت به معنای «مورد اعتماد» است. اطلاق این واژه اقتضا می‌کند متفاهم از وثاقت شخص، مورد اعتماد بودن وی در همان زمینه‌ای باشد که در هر موقعیّت مدّ نظر است.

برای مثال اگر بگوییم فلان قصّاب ثقة است، معنای آن، مورد اعتماد بودن وی در زمینۀ قصّابی است؛ یا اگر بگوییم فلان دکتر ثقة است، معنای آن، مورد اعتماد بودن وی در زمینۀ پزشکی است؛ به این صورت که در انجام معاینه و تشخیص بیماری کوتاهی نمی‌کند.

مقصود آن‌که، وثاقت اشخاص در هر مورد، به تناسب همان مورد معنا پیدا می‌کند.

بدین ترتیب ثقة بودن یک شخص در امر حدیث، به معنای راستگو بودن اوست؛البته ما می‌گفتیم اطلاق وثاقت در امر حدیث، اقتضا می‌کند افزون بر راستگو بودن، تمام شرائط دخیل در قبول خبر به اثبات رسد، هر چند این شرائط مربوط به یک زمان خاص باشد؛ در نتیجه چنانچه در مورد یک راوی گفته شود «ثقةٌ» امامی بودن نیز از آن استفاده می‌شود.

امّا از زمان علامه حلی به بعد و در لسان رجال‌شناسان متأخر \_همچون محقق خوئی\_ ثقة به معنای راستگو می‌باشد؛ خواه امامی باشد و خواه نباشد. بدین ترتیب حتی کاربست لفظ «ثقة» در خصوص پزشک یا قصّاب نیز به معنای راستگو بودن آنها است. بنابراین در زمان‌های متأخر ثقة به معنای مورد اعتماد بودن در خصوص حرفۀ خود شخص نیست، بلکه به معنای راستگو بودن است؛ خواه راوی باشد، و خواه پزشک باشد، و خواه قصّاب.

 بحث در آن است که از چه رو در زمان کنونی چنین تغییر و تبدّلی در معنای واژۀ «ثقة» پدید آمده است؟

مثال دیگر برای این بحث، واژۀ «شیعة» است که در اصل لغت به معنای «پیرو» می‌باشد و در آیات قرآن نیز به همین معنا به کار رفته‌ است؛ اما نبی اکرم صلوات الله علیه و آله در روایاتی همچون «شِيعَةُ عَلِيٍّ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[[1]](#footnote-1) در مورد حضرت علی علیه السلام و پیروان ایشان بیاناتی را ذکر نموده‌اند که سبب شده است واژۀ «شیعة علیّ» به شکل مکرّر در مورد خصوص پیروان حضرت علی علیه السلام به کار رفته و به تدریج واژۀ «شیعة» به تنهایی به خصوص پیروان حضرت علی علیه السلام منصرف گردد به طوری که در آن، وضع تعیّنی پیدا کند. البته چنین نیست که معنای اولیۀ آن مهجور شده باشد و نتواند به غیر «علیّ» اضافه شود؛ لذا تعابیری همچون «شیعة معاویة» یا «شیعة عثمان» به کار می‌رود و اشکالی هم ندارد؛ ولی بحث آن است که وقتی لفظ «شیعة» علی وجه الاطلاق به کار می‌رود به معنای مطلق پیرو نیست بلکه به معنای پیروان خصوص حضرت علی علیه السلام است. مرحوم شیخ مفید نیز در مقدمۀ »اوائل المقالات»[[2]](#footnote-2) تعریف شیعة را ذکر نموده و نکاتی را در این زمینه مطرح می‌کند.

بحث در آن است که وقتی شیعة به معنای مطلق پیرو است چه رویدادی رخ می‌دهد که سبب می‌شود معنایش به خصوص پیروان امیر المؤمنین علیه السلام متبدّل شود؟

### اشاره به سه بحث مرتبط

در اینجا چند مبحث مرتبط مطرح است که مناسب است در کنار هم تحلیل شوند.

#### بازگشتی به مبحث وضع تعیّنی

برای روشن شدن مطلب بایسته است به بحث وضع تعیّنی بازگشتی داشته باشیم. علت طرح دوبارۀ بحث وضع تعیّنی آن است که به نظر می‌رسد یک سری از نکات ذکر شده در آن بحث، ناقص بوده و می‌باید آن را تکمیل کنیم.

در بحث وضع تعیّنی اشکالی در کلام مرحوم آقای صدر[[3]](#footnote-3) مطرح شده بود مبنی بر آن که کثرت استعمال مجازی چگونه می‌تواند به وضع بیانجامد چون استعمال مجازی، استعمال با قرینه است لذا این پرسش رخ می‌نماید که چگونه امکان دارد استعمال با قرینه سبب شود لفظ بدون قرینه، با معنا قرن اکید پیدا کند؟! به بیان دیگر، چه رویدادی رخ می‌دهد که پای قرینه از میان برداشته می‌شود؟

مرحوم آقای صدر در پاسخ به این اشکال، فرمودند از آن رو که قرائن معنای مجازی، متنوع بوده و در حال تغییر هستند، قرن اکید بین عنصر ثابت یعنی ذات لفظ و معنا برقرار می‌گردد.

در خصوص پاسخ ایشان، این نکته را متذکر شدیم که نیازی به مطرح کردن تنوّع قرائن وجود ندارد چون می‌توان وضع تعیّنی را بدون تنوّع قرائن نیز تصویر کرد؛ البته تنوّع قرائن در سرعت‌بخشیدن به پیدایش وضع، کمک می‌کند ولی در حقیقت آن دخالتی ندارد.

سابقاً این بحث را به شکل مفصل مطرح نموده و قصد بازگو نمودنش را نداریم. نکته‌ای که هم‌اینک قصد داریم بر آن تأکید کنیم آن است که اشکال ذکر شده برای وضع تعیّنی، عمیق‌تر از آن است که بتوانیم با استفاده از بحث قرینه و حذف شدن آن در مرحلۀ شکل‌گیری دلالت بدان پاسخ دهیم.

پیش‌تر اشاره کردیم که بنابر تحقیق، استعمالات مجازی و حقیقی، در مراد استعمالی مشترک هستند و تفاوتی که بین این دو وجود دارد، در مراد تفهیمی است. در استعمالات مجازی، مراد استعمالی نسبت به مراد تفهیمی جنبۀ مقدّمی دارد ولی در استعمالات حقیقی، چنین نیست.

برای مثال اگر «رأیت اسداً» را در معنای حقیقی به کار ببریم، «اسد» را در حیوان مفترس استعمال نموده‌ایم و قصد داریم معنای «اسد» را به ذهن مخاطب انتقال داده و دیدن حیوان مفترس را به عنوان یک قضیۀ معقوله که مشابهش در ذهن متکلم موجود است، به ذهن مخاطب خطور دهیم. اما در استعمال مجازی «رأیت اسداً یرمی» هر چند لفظ را در معنای خودش استعمال کرده‌اید ولی در مرحلۀ شکل‌گیری قضیه و در مرحلۀ مراد تفهیمی، قصد دارید دیدن رجل شجاعی که در حال تیراندازی بود را مخاطب تفهیم کنید.

به بیان دیگر، در استعمالات حقیقی، مراد تفهیمی همان مراد استعمالی است؛ بر خلاف استعمالات مجازی که در آن، مراد تفهیمی غیر از مراد استعمالی است و مراد استعمالی مقدمه است برای یک معنای دیگر که مراد تفهیمی است.

در توضیح مراد استعمالی گفتیم، مراد استعمالی معنایی است که لفظ، قالب برای آن قرار داده شده است؛ بدین ترتیب بنابر تحقیق، مراد استعمالی در استعمالات مجازی نیز همچون استعمالات حقیقی، همان معنای حقیقی واژه است با این تفاوت که در استعمالات حقیقی، هدف از قالب قرار دادن لفظ برای معنای حقیقی، تفهیم همان معنا است ولی در استعمالات مجازی، هدف از قالب قرار دادن لفظ برای معنای حقیقی، تفهیم معنای دیگری در ورای آن است.

 در اینجا قصد داریم بر این نکته تأکید کنیم که حقیقت استعمال حقیقی و استعمال مجازی متفاوت است چون در استعمال حقیقی، مراد تفهیمی همان مراد استعمالی است ولی در استعمال مجازی، مراد تفهیمی چیز دیگری است؛ بحث در آن است که چگونه امکان جابجایی این دو وجود دارد؟

سابقاً به فوارق هفت یا هشت‌گانه در تفاوت معنای حقیقی و مجازی اشاره کردیم. یکی از فوارق پیش‌گفته آن بود که معنای حقیقی، همان معنایی است که لفظ قالب برای آن قرار داده شده است بر خلاف معنای مجازی که لفظ قالب برای آن قرار داده نشده است. بدین ترتیب این سؤال مطرح می‌شود که چگونه معنای مجازی که لفظ قالب برای آن نیست، پس از رویداد وضع، لفظ قالب برای آن قرار می‌گیرد؟

پیش از ذکر ادامۀ بحث، نخست نکته‌ای را متذکر می‌شویم مبنی بر آن که برخی از مرادات تفهیمی، در طول استعمال و به تبع استعمال هستند ولی برخی از مرادات تفهیمی بدین شکل نیستند. مثال‌هایی که برای صنعت بدیعیِ زشت و زیبا ذکر کردیم، از قبیل مرادات تفهیمی گونۀ دوم بودند که در طول استعمال و به تبع استعمال نبودند.

در عبارت «ای فضل تو خر، فضل تو خر، فضل تو خروار»؛ متکلم با نحوۀ کاربست لفظ قصد دارد معنای زشت را به ذهن خطور دهد بی‌آن‌که مراد استعمالی‌اش بوده باشد چون مراد استعمالی گوینده، قالب قرار دادن کلّ کلمۀ «خروار» در معنای خودش است.

در این مثال، افهام معنای »خر» به مخاطب نه تنها به تبع استعمال نیست بلکه پیش از تمام شدن استعمال انجام می‌گیرد پس چنین معنایی مستعمل‌فیه نیست چون معنای مستعمل‌فیه پس از به پایان رسیدن واژه محقق می‌شود. در این مثال پیش از تکمیل لفظ، یک مراد تفهیمی وجود دارد که مراد تفهیمی عَرضی محسوب می‌شود بر خلاف مراد تفهیمی موجود در استعمالات مجازی که طولی هستند چون در طول قالب قرار دادن لفظ برای معنای حقیقی، یک مراد تفهیمی دیگر وجود دارد که قرار است به مخاطب تفهیم شود.

بحث در آن است که چگونه می‌شود در اثر کثرت استعمال، آن معنای مجازی که مراد تفهیمی بود، به مراد استعمالی تبدیل شود؟

وقتی لفظ «اسد» را به کار برده و ارادۀ تفهیم رجل شجاع را داریم، مراد استعمالی همان حیوان مفترس است ولی مراد تفهیمی، رجل شجاع است؛ در اثر کثرت استعمال، این مراد تفهیمی به مراد استعمالی تبدیل می‌شود.

به بیان دیگر، همانطور که گفتیم در استعمال مجازی، مراد تفهیمی، از نوع مراد تفهیمی طولی است چون نخست واژه را در معنای حقیقی استعمال نموده و آن را مقدّمه قرار می‌دهیم تا در طول آن معنای دیگری را به مخاطب تفهیم ‌کنیم؛ نکته آن است که در اثر کثرت استعمال، این واسطه حذف می‌شود به طوری که با کاربست لفظ، مستقیماً همان مراد تفهیمی به ذهن خطور داده می‌شود؛ و این همان پدیده‌ای است که نیازمند تحلیل است.

بحث در مورد وضع تعیّنی است که در آن، وضع، حاصل مجموعه‌ای از استعمالات مجازی است و اشکال آن است که بنابر تحقیق در استعمالات مجازی، مجاز در مرحلۀ مراد تفهیمی است نه مراد استعمالی در نتیجه اشکال عمیق‌تر از آن است که صرفاً بگوییم چگونه پای قرینه از میان برداشته می‌شود چون بنابر تحلیلی که از استعمالات مجازی ارائه دادیم، اساساً هویّت استعمالات مجازی پس از پیدایش وضع تعیّنی تغییر پیدا می‌کند.

اشکال ذکر شده توسط مرحوم شهید صدر این بود که چگونه امکان دارد استعمالات لفظ با قرینه منشأ ایجاد قرن اکید بین معنا و لفظ بدون قرینه شود؟! أما اشکالی که ما به صدد پاسخ به آن هستیم، عمیق‌تر بوده و عبارت از آن است که معنای مجازی پیش از وضع، مراد تفهیمی است ولی پس از وضع به مراد استعمالی تبدیل می‌شود لذا این سؤال مطرح می‌شود که چگونه امکان جابجایی این دو وجود دارد؟

مراد استعمالی و مراد تفهیمی از دو جهت فرق دارند:

1. مراد استعمالی، معنایی است که لفظ قالب برای آن قرار داده شده است؛ بر خلاف مراد تفهیمی که لفظ قالب برای آن نیست.
2. مراد تفهیمی در استعمالات مجازی، در طول مراد استعمالی به ذهن مخاطب خطور داده می‌شود به این صورت که نخست لفظ را در معنای حقیقی استعمال نموده و در طول أن، معنای مجازی که مراد تفهیمی است را به ذهن مخاطب خطور می‌دهیم.

سؤال این است که این واسطه چگونه از میان برداشته می‌شود؟

در اینجا قصد داریم چند بحث را در کنار یکدیگر طرح کنیم چون پاسخ‌های مربوط به هر بحث، در روشن شدن بحث دیگر اثرگذار است.

#### تفکیک مستعمل‌فیه از مورد استعمال

یک بحثی که شاید سابقاً بدان اشاره کرده باشیم آن است که مثلاً در آیۀ شریفۀ ﴿وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدينَةِ رَجُلٌ يَسْعى﴾‏[[4]](#footnote-4) مقصود از «رجل» حبیبب نجّار بوده است أما آیا واژۀ «رجل» در حبیب نجار استعمال شده است؟ پاسخ منفی است. در این عبارت لفظ «رجل» را قالب برای حبیب نجار قرار نداده‌ایم؛ یعنی هر چند خارجاً مصداق «رجل» حبیب نجار بوده است ولی انطباق خارجی «رجل» بر حبیب نجار بدین معنا نیست که لفظ را قالب برای آن قرار داده باشیم. بنابراین لازم است بین مستعمل‌فیه و مورد استعمال تفکیک صورت گیرد چون همانطور که گفته شد حبیب نجار مورد استعمال است نه مستعمل‌فیه.

اما نکته اینجاست که گاهی در اثر کثرت استعمال لفظ در یک مورد خاص، مورد استعمال به مستعمل‌فیه تبدیل می‌شود. برای مثال می‌توان به واژۀ «ضریر» اشاره کرد که در لغت برای آن دو معنا ذکر شده است. «ضریر» در اصل لغت به معنای آسیب‌دیده است ولی معنای دیگری نیز برای آن ذکر شده است که عبارتست از نابینا. سؤال آن است که آیا این دو معنا، دو وضع مستقل داشته‌اند؟

به نظر می‌رسد پاسخ منفی است؛ یعنی چنین نیست که لفظ «ضریر» یک بار به شکل مستقل برای مطلق آسیب‌دیده و بار دیگر برای خصوص نابینا وضع شده باشد. به نظر می‌رسد علّت تعدّد وضع برای این واژه آن است که این لفظ را کثیراً در مورد نابینا استعمال کرده‌اند به طوری که این کثرت استعمال سبب شده است به تدریج، مورد استعمال به معنای مستعمل‌فیه و موضوع‌له تبدیل شود.

مثال دیگر این بحث واژۀ «بیضة» است که در اصل به معنای شیء بیضوی شکل می‌باشد ولی به تدریج به معنای عضو خاصی از بدن شده است که با تعبیر تثنیۀ «بیضتین» به کار می‌رود. سؤال این است که لفظ «بیضة» چگونه در این معنای خاص وضع تعیّنی پیدا کرده است؟ از قضا معادل فارسی آن نیز دقیقاً «بیضتین» است یعنی همین مراحل در معادل فارسی آن نیز وجود دارد که در اصل به معنای شیء بیضوی شکل است ولی به تدریج به معنای عضو خاصی از بدن شده است. تعبیر «خاگینه» ترجمۀ فارسی «بیضة» است ولی به تدریج به معنای غذای خاصی شده است که با تخم مرغ درست می‌شود و وضع تعیّنی در آن پیدا کرده است.

بنابراین باید دید چگونه می‌شود لفظی که دارای معنای عام است به تدریج در معنای خاص وضع تعیّنی پیدا می‌کند؟!

«خاگینه» در اصل «خایگینه» بوده است که در اثر کثرت استعمال «یاء» از آن حذف شده است.

حافظ در یکی از اشعارش چنین می‌گوید:

بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه زیرا که عَرضِ شعبده با اهل راز کرد[[5]](#footnote-5)

در بعضی از نُسَخِ قدیمی‌ شعر حافظ، بیضه به معادل فارسی آن تبدیل شده است چون اصل این واژه در فارسی به معنای تخم مرغ است ولی همین تخم مرغ در بدو امر به صورت کنایی در عضو خاص به کار می‌رفته ولی به تدریج این معنای کنایی به معنای حقیقی مبدّل گشته است.

#### فرایند انتقال ذهن از لفظ زبان بیگانه به معنا

پیش از تحلیل این مطلب مناسب است به این بحث نیز اشاره کنیم که آیت الله والد از مرحوم آیت الله میرزا عبدالله مجتهدی تبریزی مطلبی را نقل می‌کردند که ایشان می‌فرموده نشانۀ تسلط یک شخص بر زبان خارجی آن است که بدون ترجمه کردنش به زبان بومی، بتواند به شکل مستقیم از الفاظ به معانی الفاظ منتقل شود؛ یعنی لفظ معادل زبان بومی در انتقال ذهن از لفظ زبان بیگانه به معنای مورد نظر نقش نداشته باشد. ایشان می‌فرموده من نسبت به زبان فرانسه چنین تسلطی دارم. ایشان در زمرۀ ادبای زبان فرانسه بودند و بر آن تسلط بسیار داشتند.

شخصی که یک زبان بیگانه را می‌آموزد در گام نخست به هنگام درک معنای الفاظ، آنها را به زبان بومی معادل‌سازی نموده و از این طریق به معنای مورد نظر پی می‌برد؛ ولی به مرور زمان دیگر ترجمه‌ای صورت نمی‌گیرد و لفظ معادل زبان بیگانه در زبان بومی، از فرایند فهم معنا حذف می‌شود.

سؤال این است که چگونه می‌شود لفظی که به واسطۀ معادل‌سازی، معنا را به ذهن منتقل می‌نمود، به مرور زمان بدون واسطه معنا را به ذهن منتقل کند؟!

این مطالب مجموعه‌ای از بحث‌ها را شکل می‌دهند که از جهات زیادی به یکدیگر شباهت داشته و می‌باید با نگاه یکپارچه به تحلیل آنها پرداخت.

#### تحلیل مباحث نامبرده

تحلیل بحث‌های مزبور را از مبحث اخیر آغاز می‌کنیم.

وقتی یک لفظ بیگانه را به کار می‌بریم و در اثر کاربست آن، ذهنمان به معادل بومی آن منتقل شده و به تبع آن، معنایش به ذهن خطور می‌کند، به مرور زمان و در اثر تکرار این استعمال، در ذهن انسان بین لفظ بیگانه و معنای آن، قرن اکید ایجاد می‌شود؛ یعنی تکرّر استعمال سبب برقراری قرن اکید بین این دو شده و چنین نیست که در مرحلۀ پیدایش قرن اکید نیز لازم باشد واسطه کما کان حضور داشته باشد.

به بیان دیگر، در بدو امر، معادل بومی لفظ بیگانه، لازمۀ لفظ بیگانه بوده است و معنای مورد نظر، لازمۀ معادل بومی بوده است پس معنای مورد نظر، لازمۀ لازمۀ لفظ بیگانه بوده است؛ ولی به تدریج لازمۀ لازمۀ تبدیل می‌شود به لازمه.

ذهن انسان این توانایی را دارد که واسطۀ دخیل در فرایند فهم معنا را به مرور زمان و در اثر تکرّر استعمال، از میان بردارد.

در بحث تبدیل شدن استعمالات مجازی به استعمال حقیقی نیز شبیه همین روند انجام می‌گیرد چون در استعمالات پیش از وضع، لفظ ولو به مدد قرینه و به واسطۀ آن، معنایی را به ذهن منتقل می‌کرد؛ اما در اثر تکرّر استعمال این واسطه از میان برداشته شده و در مرحلۀ پیدایش قرن اکید، بین لفظ بدون قرینه و معنا قرن اکید ایجاد می‌گردد. یعنی استعمال لفظ با قرینه در یک معنا، سبب پیدایش قرن اکید بین لفظ بدون قرینه و معنا شده است. در آن بحث می‌گفتیم لزومی ندارد قرینه متنوع باشد لذا حتی در موارد وجود قرینۀ شخصی نیز همین رویداد رخ می‌دهد.

از قضا بحث فرایند انتقال ذهن از لفظ بیگانه نیز شبیه قرینۀ شخصیه است چون با کاربست لفظ بیگانه همیشه معادل بومی آن که یک امر شخصی و غیر متنوع است، به ذهن خطور نموده و این امر شخصی واسطۀ انتقال ذهن از لفظ بیگانه به معنای آن می‌شود. این معادل بومی در همۀ موارد یکسان است و تنوعی ندارد با این حال به مرور زمان از میان برداشته می‌شود.

مرحوم شهید صدر در بحث وضع تعیّنی فرمودند علّت این که در مرحلۀ پیدایش قرن اکید، قرینه از میان برداشته می‌شود آن است که قرینۀ خاصی وجود نداشته است و قرائن دائماً در حال تغییر بوده است لذا قرن اکید بین عنصر ثابت یعنی ذات لفظ و معنا برقرار می‌شود. اما ما گفتیم نیازی به این نیست که بحث تنوع و مختلف‌السنخ بودن قرائن را مطرح کنید چون به طور کلی وقتی بین یک پدیده و پدیدۀ دیگر ولو به توسیط یک امر شخصی تقارن برقرار شود و این تقارن تکرار شود، به تدریج آن امر متوسط از میان برداشته شده و بین دو پدیده به شکل مستقیم تلازم برقرار می‌شود که حذف شدن معادل بومی از همین قبیل است.

در بحث تبدیل معنای مجازی به معنای حقیقی یا به عبارتی تبدیل مراد تفهیمی به مراد استعمالی نیز همین رویداد رخ می‌دهد؛ یعنی در بدو امر معنای مورد نظر، مراد تفهیمی طولی بوده و لفظ مورد نظر به واسطۀ مراد استعمالی، مراد تفهیمی را به ذهن خطور می‌داده است ولی به دلیل تکرّر اقتران لفظ با این مراد تفهیمی، به تدریج واسطه از میان برداشته شده و بین لفظ و آن مراد تفهیمی اقتران اکید برقرار می‌شود. وقتی دو پدیده مکرّراً در کنار هم قرار بگیرند، هر چند اقترانشان همراه با واسطه بوده باشد ولی به تدریج این اقتران شدّت یافته و واسطه از میان برداشته می‌شود. وقتی لفظ را کراراً در معنای مجازی که مراد تفهیمی است، استعمال کردیم، هر چند در این موارد متکرّر، لفظ به واسطۀ مراد استعمالی، مراد تفهیمی را به ذهن خطور می‌داده است ولی به تدریج، واسطه از میان برداشته شده و لفظ بدون نیاز به واسطه، مستقیماً معنای مورد نظر را به ذهن خطور می‌دهد و بدین شکل معنای مجازی که مراد تفهیمی است ارتقاء درجه پیدا می‌کند و به معنای حقیقی و مراد استعمالی تبدیل می‌شود.

به دلیل نبود فرصت کافی برخی از نکات را به صورت فهرست‌وار مطرح نموده و تفصیل آن را به جلسات آینده موکول می‌کنیم.

یک نکته آن است که قرن اکید در بحث وضع تعیّنی چه مقدار ایفای نقش می‌کند؟ ما سابقاً گفتیم حقیقت وضع تعیینی، قرن اکید نیست اما باید دید در وضع تعیّنی مطلب به چه شکل است؟ سابقاً در این زمینه نکاتی را ذکر نموده بودیم که قصد داریم آن را تکمیل کنیم. برخی از اندیشمندان بین وضع تعیینی و تعیّنی فرق گذاشته و وضع تعیینی را از سنخ اعتبار و جعل، و وضع تعیّنی را از سنخ قرن اکید دانستند. نقش قرن اکید در حقیقت وضع تعیّنی نکته‌ای است که قصد داریم در جلسات آینده بدان بپردازیم.

نکتۀ دیگر آن است که گفتیم حقیقت استعمال، قالب قرار دادن لفظ برای معنا است و مستعمل‌فیه معنایی است که لفظ قالب برای آن قرار داده شده است. این در حالی است که در بحث امروز بر قالب بودن تکیه‌ای نداشتیم بلکه گفتیم معنای مجازی، یک معنای طولی و تبعی است اما بحث آن است که از چه رو، این معنای تبعی و طولی، معنایی می‌شود که لفظ قالب برای آن قرار می‌گیرد؟ به بیان دیگر به عقیدۀ ما قوام استعمال به قالبیّت است و سؤال این است که قالبیّت لفظ برای معنای مجازی \_که لفظ مورد نظر مکرّراً به منظور افهام آن به کار گرفته شده\_ چگونه رخ می‌دهد؟

یک بحث این بود که چگونه معنای حقیقی از فرایند انتقال ذهن از لفظ به معنا حذف می‌شود؟ و بحث دیگر آن است که وقتی معنای حقیقی از میان برداشته شد قرار است مراد تفهیمی به مراد استعمالی تبدیل شود به طوری که لفظ قالب برای آن قرار گیرد و این پدیده‌ای است که نیازمند تحلیل است.

در جلسات آینده قصد داریم در خصوص مفهوم قالبیّت توضیحاتی را ذکر کنیم تا بحث روشن شود.

نکتۀ سومی که در اینجا وجود دارد و قصد داریم در جلسات آینده در موردش بحث کنیم، آن است که ما دلالت وضعیه را دلالت تصوریه ندانستیم و گفتیم دلالت وضعیه از مقولۀ دلالات تصدیقیه است. اگر دلالت وضعیه را تصوریه می‌دانستیم، می‌توانستیم بگوییم دلالت تصوریه همان قرن اکید است لذا این امکان برای ما وجود داشت که دلالت وضعیه را با قرن اکید تحلیل نموده و با تکیه بر آن به اشکالات وضع تعیّنی پاسخ دهیم؛ ولی چنانکه گذشت به عقیدۀ ما دلالت وضعیه، تصدیقیه است نه تصوریه لذا قاصد بودن متکلم در حقیقت آن نقش دارد؛ بدین ترتیب این سؤال جدّی می‌شود که عنصر قاصد بودن متکلم در این میان چگونه تأمین می‌شود؟ وقتی قرار شد قاصد بودن متکلم را در حقیقت دلالت وضعیه دخیل بدانیم می‌باید به این سؤال پاسخ دهیم که در وضع تعیّنی قاصد بودن متکلم را چگونه تأمین می‌کنید؟ این نکته‌ای است که سابقاً بدان نپرداختیم چون سابقاً در مورد حقیقت وضع بحث نکرده بودیم و حقیقت وضع را بر اساس مبنای قرن اکید و در همان فضای بحثی پیش برده بودیم. اما با توجه به بحث‌های اخیری که امسال مطرح کردیم لازم است بحث‌های مربوط به وضع تعیّنی را بازسازی نموده و تحلیل‌هایی را در مورد وضع تعیّنی ارائه دهیم که با مطالب اخیرمان همسو باشد.

1. الأمالي( للصدوق) / النص / 89 / المجلس العشرون [↑](#footnote-ref-1)
2. اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات ج1 ص34. [↑](#footnote-ref-2)
3. بحوث في علم الأصول، ج‏1، ص: 96 [↑](#footnote-ref-3)
4. يس : 20 [↑](#footnote-ref-4)
5. غزل شمارۀ 133/ [↑](#footnote-ref-5)